



# شتر، گاو، پلنگ

عجیب بعد گردن درازی مثل گردن شتر. خانم معلم یک بدن بامزه هم گوشه‌ی دیگر تخته کشید و روی آن خال‌هایی مثل خال پلنگ گذاشت! بعد گوشه‌ی دیگر تخته چهار تا پا کشید با سم‌هایی شبیه گاو!

ماژیک را کنار گذاشت و گفت: «خب بچه‌ها بگویید ببینم اگر این‌ها را به هم وصل کنیم، چه حیوانی داریم؟» بچه‌ها یک صدا فریاد زدند: «شتر، گاو، پلنگ» خانم معلم خندید و گفت: «اسم اصلی‌اش چیه؟» همه یک صدا گفتند: «زرافه»

خانم معلم گفت: «آفرین!

برای خودتان دست بزنید» بچه‌ها دست زدند. بعد هم دست به کار شدند. آن روز همه یک زرافه کشیده بودند و خانم معلم هم نقاشی‌ها را امضا کرد. پایین نقاشی هلیا هم نوشته بود: «خیلی



هلیا داشت به نقاشی‌های روی دیوار اتاقش نگاه می‌کرد که چشمش به یک نقاشی و امضای خانم معلم افتاد. یاد روزی افتاد که این نقاشی را کشیده بود. آن روز، توی کلاس خانم معلم به بچه‌ها گفت: «امروز می‌خوایم یک نقاشی بکشیم؛ نقاشی یک حیوان قشنگ! بچه‌ها حیوان قشنگ ما شتر، گاو، پلنگه. ببینم کدومتون می‌دونین اسم واقعی این حیوان چیه؟» بچه‌ها شروع به پچ‌پچ کردند. آن‌ها نمی‌دانستند این حیوان چه حیوانی است!

مائده گفت: «خانوم شوخی می‌کنید؟»

خانم معلم با مهربانی گفت: «نه. اگه فکر کنین متوجه میشین کدوم حیوونه». هلیا که مدادش را در هوا تکان می‌داد، گفت: «به نظرم باید یه حیوون بکشیم که هم شبیه شتر هم شبیه گاو و هم شبیه پلنگ باشه».

خانم معلم گفت: «آفرین. به نظر شما کدوم حیوون هم شبیه گاو، هم شبیه پلنگ و هم شبیه شتر؟»

کلاس ساکت شد. همه داشتند فکر می‌کردند که چنین حیوانی وجود دارد یا نه؟

خانم معلم نگاهی به بچه‌ها کرد. بعد کنار تخته رفت و روی تخته یک سر کشید! سری شبیه شتر! با دو تا شاخک